



نسبت‌شناسی ایمان با مفاهیم همنشین در دیدگاه ابن تیمیه

حمزه‌علی بهرامی^۱

چکیده

هدف: هدف از انجام این پژوهش، تبیین و تفهیم صحیح «ایمان» و حوزه معنایی آن از دیدگاه ابن تیمیه بود. **روش:** روش به کار رفته در این پژوهش، ترکیبی از روش اسنادی-کتابخانه‌ای و معناشناسی توصیفی-تحلیلی بود؛ بدین صورت که با مراجعه به منابع دست اول ابن تیمیه، واژه «ایمان» در آثار ایشان مطالعه و نسبت و روابط مفهومی آن با دیگر مفاهیم همنشین و جانشین از دیدگاه وی استخراج، ارزیابی، تحلیل و تبیین معناشناختی شد. **یافته‌ها و نتیجه‌گیری:** از یافته‌های پژوهش حاضر این بود که دیدگاه ابن تیمیه افزون بر قرابت بسیار با باورهای شیعه در موضوع ایمان، بر خلاف ادعای وهابیان است که مدعی پیروی از ابن تیمیه‌اند. تبیین صحیح، درست و ترویج دیدگاه ابن تیمیه در مبحث ایمان، می‌تواند بستر مهمی برای شکل‌گیری گفت‌وگو و تعامل با گروه‌های بنیادگرای سلفی تکفیری باشد.

واژگان کلیدی: ابن تیمیه، سلفیان، ایمان.

◇ دریافت مقاله: 99/01/26، تصویب نهایی: 99/04/21.

1. استادیار گروه معارف دانشگاه اصفهان / نشانی: اصفهان، میدان آزادی، دانشگاه اصفهان، دانشکده الهیات و معارف / نامبر: 36687396

. Email: h.a.bahrami@itr.ut.ac.ir

الف) مقدمه

یکی از مهم‌ترین موضوعات کلامی مورد توجه در همه ادیان و از جمله اسلام، بحث ایمان و کفر است. گرچه غایت اصلی از ایمان، سعادت و خوشبختی بشر و رهایی او از دردهای معنوی و روحی است؛ اما انحراف در این آموزه، آسیبها و پیامدهای فراوانی نظیر اختلاف میان مسلمین، شکل‌گیری فرق، تعصب، حبّ و بغض غلط، شک و تردید، تکفیر، قتل و... داشته است. شیطان به سبب نداشتن ایمان عملی، از درگاه حق تعالی رانده می‌شود. همواره یکی از رسالتهای اصلی انبیا، دعوت همگان به ایمان راستین به خداوند بوده است. یکی از اصلی‌ترین موجبات اختلاف در ادیان و پیدایش فرق و مذاهب، نوع نگاه آنها به مفهوم و ماهیت ایمان است. برای مثال، یکی از حوزه‌های اختلاف کاتولیک‌ها با پروتستان‌ها، مبحث ایمان است. موضوع ایمان از ابتدایی‌ترین مباحث کلامی است که مورد توجه مسلمانان هم قرار گرفته است. پیدایش نخستین فرق اسلامی در نیمه نخست قرن اول هجری نظیر خوارج، مرجئه، قدریه، معتزله، ... و همچنین مرزبندی فرق کلامی، به خاطر موضع‌گیری و اختلاف فرق در تعریف و ماهیت ایمان بوده است. جریان سلفی تکفیری که امروزه از آنان با نامهایی نظیر وهابیت، داعش، بوکوحرام، طالبان، القاعده و... هم یاد می‌شود، نمونه‌ای از پیامدهای انحراف در آموزه ایمان و کفر است.

اما آنچه موجب شد تا دیدگاه ابن تیمیه مطالعه شود، شخصیت تأثیرگذار وی در جامعه سلفی - حدیثی اهل سنت بوده است. آثار، باورها و فتاوی ایشان، مرجع و منبع و مورد پذیرش بخش قابل توجهی از اهل سنت، به خصوص جریان سلفی - تکفیری بوده است. به نظر می‌رسد پس از قرآن، تألیفات وی بالاترین رتبه نشر و توزیع و حمایت را داشته باشد. پایان‌نامه‌ها و کتابهای فراوانی درباره ایشان در دانشگاه‌های کشورهای اسلامی نظیر عربستان، پاکستان، مصر و... به رشته تحریر درآمده است. بنا بر آنچه گفته شد، در پژوهش حاضر نسبت ایمان با برخی از مقولات دیگر، از دیدگاه ابن تیمیه بررسی و تحلیل می‌شود.

1. هدف پژوهش

افراط و تفریط یا حبّ و بغض و تعصب، از آفتها و آسیبهای پژوهش صحیح‌اند. مرور پژوهشهای انجام شده درباره سلفیان با تمرکز بر ابن تیمیه، نشان می‌دهد که در یک سو، اغلب از سوی اهل سنت، تصویری عالمانه و معصومانه و در سوی دیگر، تصویری جاهلانه و خطاکار از ابن تیمیه ارائه می‌شود. امروزه برخی مدافع سرسخت تقریب و ارائه دیدگاههای مشترک و برخی مخالف سرسخت تقریب و ارائه دیدگاههای اختلافی‌اند. پژوهش پیش رو، با آگاهی از این مسائل به دنبال تبیین درست و عالمانه و غیر مغرضانه از دیدگاه ابن تیمیه در موضوع ایمان است. این پژوهش نه در پی تقریب ترویج‌گونه و نه در پی تبعید تضعیف‌گونه از ابن تیمیه است؛ بلکه با هدف تبیین صحیح اندیشه وی، می‌تواند زمینه‌ساز فهم صحیح و شکل‌گیری تقریب صحیح باشد.

2. پیشینه موضوع

به دلیل اهمیت مسئله ایمان، آثار بسیاری از علمای فریقین در این باره نگاشته شده است. از علمای شیعه، شهید ثانی کتاب «حقایق الایمان» و آیت‌الله سبحانی کتاب «ایمان و کفر» را و از علمای اهل سنت، ابن منده اصفهانی و ابن ابی شیبه و ابن تیمیه و البانی، هر کدام کتابی با نام «الایمان»، بیهقی کتاب «شعب الایمان» و عبدالقادر بغدادی و محمدبن عبدالوهاب و بن باز، هر کدام کتابی با نام «صول الایمان» را به رشته تحریر در آورده‌اند.

در باره نسبت ایمان با مقولات همنشین نیز پژوهشهایی صورت گرفته است، از جمله: «بررسی رابطه ایمان و عمل از دیدگاه ابن تیمیه» نوشته ابراهیم کاظمی، «تحلیل و مقایسه رابطه عقل و نقل از دیدگاه ابن تیمیه و آیت‌الله جوادی آملی» نگاشته حمید پارسانیا، «تعارض عقل و نقل از دیدگاه علامه طباطبائی و ابن تیمیه» نگاشته حمیدرضا رضانیا، «مفهوم الایمان، درسه مقارنه بین الطباطبائی و ابن تیمیه» نگاشته اعظم بوریا زاده. اما با وجود تألیفات بسیار درباره ایمان و همچنین نسبت ایمان با مفاهیم همنشین، آنچه پس از سالها مطالعه در اندیشه ابن تیمیه و مرور بیش از 50 مقاله پژوهشی، به عنوان خلأ پژوهشی ضرورت تمرکز بر آن را ایجاب کرد، مطالعه‌ای جامع درباره نسبت ایمان با مفاهیم همنشین در دیدگاه ابن تیمیه بود. تا لحظه نگارش این پژوهش، مقاله‌ای که به طور جامع به مطالعه نسب ایمان با مفاهیم همنشین در دیدگاه ابن تیمیه پرداخته باشد، یافت نشد. لذا مقاله از این حیث، جدید و دارای جنبه نوآوری است.

ب) مفهوم و ماهیت ایمان

1. ایمان در لغت

«ایمان» مصدر باب افعال از «آمن، یؤمن، ایمان» است و ریشه آن به واژه «آمن» برمی‌گردد. لغت‌شناسان دو اصل از ماده «آمن» بیان کرده‌اند؛ یکی «ألمانه» به معنای ضد خیانت و دیگری به معنای «تصدیق» است (ابن فارس، 1404، ج 8: 877). لغت‌شناسان اتفاق نظر دارند که اگر واژه ایمان، متعدی به «باء و الم» باشد، به معنای تصدیق کردن است. (فراهیدی، 1409، ج 2: 722)

2. ایمان در اصطلاح

قبل از پرداختن به دیدگاه ابن تیمیه در خصوص مفهوم و ماهیت ایمان، چاره‌ای جز اشاره اجمالی به سایر دیدگاهها نیست. مهم‌ترین نظریه‌ها در باب ماهیت ایمان عبارتند از:

یک) شناخت (معرفت): فلاسفه معمولاً ماهیت ایمان را معرفت فلسفی به حقایق جهان هستی می‌دانند. ملاصدرا ذیل آیه 285 سوره بقره می‌نویسد: ایمان به خدا، ملائکه، کتب آسمانی و پیامبران الهی با شناخت

998 ♦ نسبت‌شناسی ایمان با مفاهیم همنشین در دیدگاه ابن تیمیه

این امور حاصل می‌شود. نفس آدمی در اثر ممارست بر علوم عقلی یقینی، به عقل قدسی تبدیل می‌شود و این همان مرحله ایمان است. (ملاصدرا، 1360: 2، 28)

دو عمل: خوارج و معتزله ماهیت ایمان را عمل خارجی و فقدان عمل را موجب فقدان ایمان می‌دانند؛ با این تفاوت که خوارج چنین شخصی را کافر، ولی معتزله در جایگاهی میان کفر و ایمان (منزله بین المنزلتین) می‌دانند. (نصیری، 1393: 52)

سه تصدیق زبانی: مرجئه معتقد به این دیدگاه‌اند. از نظر آنان، ایمان همان تصدیق زبانی و کفر، انکار زبانی است. پس هر کس که به زبان بگوید ایمان آوردم، مؤمن است و بر عکس. (بغدادی، 1367: 147)

چهار تصدیق قلبی: برخی از متفکران امامیه بر این باورند که ایمان همان تصدیق قلبی و کفر، انکار قلبی است. اظهار یا انکار زبانی، شرط ایمان یا جزئی از حقیقت آن نیست. (طوسی، 1400: 141)

پنج تصدیق قلبی و اقرار زبانی: برخی از متکلمان امامیه و اشاعره بر این باورند که تصدیق قلبی بدون اقرار زبانی یا اقرار زبانی بدون تصدیق قلبی، در تحقق ایمان کفایت نمی‌کند. (دادبه، 1380: 652)

شش تصدیق قلبی و اقرار زبانی و عمل به اعضا: بر اساس برخی روایات؛ ایمان، تصدیق قلبی و اقرار زبانی و عمل به اعضاست.

ج) ایمان از دیدگاه ابن تیمیه

در ماهیت ایمان دو نظریه از ابن تیمیه گزارش شده است. وی گاهی ایمان را امری قلبی و مجرد تعریف می‌کند: «الإيمان أن تؤمن بالله وملائكته وكتبه ورسله وتؤمن بالبعث...» (ابن تیمیه، 1422: 2) و گاهی آن را به گونه‌ای تعریف می‌کند که شامل احکام و مناسک ظاهری شریعت نظیر نماز، روزه و خمس و زکات می‌شود: «أندرون ما الإيمان بالله وحده؟ شهادة أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وإقام الصلاة وإيتاء الزكاة وأن تؤدوا خمس ما غنمتم». (همو، 2005، ج 7: 9)

همچنان که ابن تیمیه تصریح کرده، وجه‌الجمع این دو دیدگاه در این است که وی ایمان را ذومراتب و به دو قسم اسمی و قلبی تقسیم می‌کند. رابطه این دو قسم از ایمان، عموم و خصوص مطلق است؛ به این بیان که ایمان قلبی، ایمانی است که فقط در قلب شخص قرار می‌گیرد؛ نظیر محبت، تعظیم و تصدیق، ولی ایمان اسمی هم شامل امور قلبی است و هم شامل اعمال ظاهری و خارجی. «... وَبِهَذَا يَبَيِّنُ أَنَّ الْأَعْمَالَ الظَّاهِرَةَ تُسَمَّى إِسْلَامًا وَأَنَّهَا تَدْخُلُ فِي مُسَمَّى الْإِيمَانِ تَارَةً وَكَأَنَّهَا تَدْخُلُ فِيهِ تَارَةً» (همو، 1422، ج 1: 96؛ همو، 2005، ج 7: 170، 308، 551 و 637؛ همو، 1408، ج 5: 244). آنچه از سخنان فراوان ابن تیمیه تحصیل می‌شود، این است که وی در مرتبه نخست فرودگاه و ریشه و گوهر ایمان را در قلب می‌داند؛ اما در مراتب دیگر، عمل و قول را لازمه

جدایی‌ناپذیر ایمان و تجلی و ظهور آن می‌داند. به دیگر سخن؛ وجود عمل، نشان از وجود ایمان و فقدان آن، نشان از عدم ایمان است.

1. نسبت ایمان با اسلام

یکی از معانی همشین ایمان در قرآن و سنت، واژه اسلام است. اینکه چه رابطه‌ای میان این دو واژه هست، موجب اظهار نظر و شکل‌گیری نظریه‌های متعدد در این حوزه شده است. متکلمان اسلامی درباره رابطه میان ایمان با اسلام، نوعاً سه دیدگاه را طرح کرده‌اند.

یک) یکسانی ایمان و اسلام

فرقه‌هایی نظیر معتزله، خوارج، زیدیه و برخی از اندیشمندان اسلامی، بر این باورند که اسلام همان ایمان است. افرادی نظیر فخر رازی، تفتازانی، شیخ طوسی در تبیان و طبری در مجمع‌البیان، قائل به این دیدگاه‌اند. برخی از استدلال‌های قرآنی این دیدگاه عبارتند از: آل عمران: 85؛ یونس: 84؛ حجرات: 17 و زخرف: 69. (نجیبی و لطیفی، 1381: 20؛ بدخشان، 1394: 94)

دو) دوگانگی ایمان و اسلام

فرقه مرجه، اصحاب حدیث، اشاعره و امامیه بر این‌اند که ایمان مفهومی مغایر با اسلام است. اسلام تسلیم ظاهری در برابر دین است؛ یعنی به دستورهای دین عمل کردن؛ اما ایمان امری قلبی و باطنی است. پس هر مؤمنی مسلمان است، اما عکس آن صادق نیست. برخی از استدلال‌های قرآنی این دیدگاه عبارتند از: بقره: 277؛ طه: 112؛ توبه: 119؛ حجرات: 9 و 22 و مجادله: 22. (نجیبی و لطیفی، 1381: 22)

سه) یکسانی و تغایر مفهومی ایمان و اسلام در کاربردهای متفاوت

گروندگان به این نظریه معتقدند ایمان و اسلام در برخی کاربردها به یک معنا و در برخی دیگر دوگانگی و تغایر دارند. ایمان حقیقتی تشکیک‌پذیر است که مراتب متفاوتی دارد و اسلام به مرتبه‌ای از ایمان صدق می‌کند. بنابر این، از این نظر که اسلام نام یکی از مراتب ایمان است و ایمان دارای مراتب دیگری هم است، بین این دو تغایر وجود دارد؛ اما درباره یکسانی مفهوم ایمان و اسلام باید گفت که چون اسلام یکی از مراتب ایمان است، بنابر این، صدق ایمان بر آن نیز صحیح است. در حقیقت؛ ایمان دو کاربرد دارد: در یک کاربرد کلی و فراگیر، ایمان شامل اسلام نیز می‌شود؛ زیرا اگر کسی به حقانیت اندیشه اسلامی پی برد و به آن دل سپرد و تصمیم بر انجام واجبات و ترک محرمات گرفت، اما فرصت اقرار لسانی و عمل جسمانی را پیدا نکرد و از دنیا رفت، همین دل‌سپردگی و تصدیق قلبی موجب نجات وی می‌شود. هرچند به سبب عدم اقرار زبانی، در جامعه اسلامی به عنوان مسلمان شناخته نشود. اما در کاربردی دیگر، ایمان در مقابل اسلام قرار می‌گیرد و فقط بر کسی صادق است که تصدیق قلبی، اقرار زبانی و اعمال صالح را انجام

1000 ♦ نسبت‌شناسی ایمان با مفاهیم هم‌نشین در دیدگاه ابن تیمیه

دهد. در مقابل، اسلام بر کسی صادق است که تنها اقرار زبانی داشته باشد. در این استعمال، اقرار زبانی، اماره‌ای بر تصدیق قلبی شمرده می‌شود؛ به این معنا که هر کس شهادت به وحدانیت خداوند و گواهی بر رسالت پیامبر اکرم دهد، این شعار، نمادی از شعور و ایمان باطنی و قلبی او (تصدیق قلبی) به حساب آمده و تا هنگامی که خلاف آن به اثبات نرسد، به رسمیت شناخته می‌شود و رهاورد آن، پذیرش شخص به عنوان فردی از جامعه اسلامی است. اما برای اینکه ایمان به معنای خاص بر کسی صادق باشد، باید همواره از او سلوکی شایسته و درخور مشاهده شود و در انجام واجبات و ترک محرمات کوتاهی نکند. (همان: 24)

از نگاه علامه طباطبایی، بین ایمان و اسلام پیوند ناگسستنی وجود دارد؛ طوری که هر مرتبه از اسلام، مرتبه‌ای از ایمان را در پی دارد. علامه علاوه بر پیوند میان ایمان و اسلام، به تفاوت این دو نیز اشاره کرده، می‌گوید: «ایمان معنایی است قایم به قلب ولی اسلام معنایی است قایم به زبان و جوارح». (مجیدی، 1386: 81)

دیدگاه ابن تیمیه:

در باور ابن تیمیه، اسلام به معنی بندگی و تسلیم شدن در برابر پروردگار است که اخلاص، حقیقت آن را تشکیل می‌دهد: «وَأَمَّا الْإِخْلَاصُ فَهُوَ حَقِيقَةُ الْإِسْلَامِ». کسی که در برابر خداوند تسلیم نشود، مستکبر و کسی که در برابر خداوند و دیگری تسلیم شود، مشرک است. بنابر این، دو واژه کبر و شرک، متضاد با واژه اسلام‌اند: «وَلَهُ ضِدٌّ أَنْ: الْكِبْرُ وَالشُّرْكُ» (ابن تیمیه، 2005، ج 7: 635-623). اسلام در معنای عام و لغوی آن، شهادت به یگانگی پروردگار است: «وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ» (آل عمران: 85)، «ان الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران: 19). (همان، ج 10: 11)

به باور ابن تیمیه، واژه اسلام در دو معنای متعدی نظیر «وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ» (نساء: 125؛ آل عمران: 20) و معنای لازم نظیر «إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمِ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» (بقره: 131؛ آل عمران: 83؛ نمل: 44) به کار رفته است. (ابن تیمیه، 2005، ج 7: 635-623)

در اندیشه ابن تیمیه، اسلام نظیر ایمان، تشکیکی و کم و زیاد می‌شود: «وَأَمَّا مَا ذَكَرَهُ مِنْ أَنَّ الْإِسْلَامَ يَنْقُصُ كَمَا يَنْقُصُ الْإِيمَانُ فَهَذَا أَيْضًا حَقٌّ». (همان: 414)

ابن تیمیه درباره رابطه ایمان و اسلام سه نظریه را مطرح می‌کند. یک نظریه منسوب به فرقه مرجئه است که می‌گویند: اسلام افضل و ایمان داخل در آن است. نظریه دوم منسوب به معتزله و خوارج و گروهی از اهل حدیث است که معتقدند ایمان، مساوی و هم‌عرض اسلام است. اما نظریه سوم که مورد پذیرش و تأیید ابن تیمیه است و آن را منسوب به صحابه و تابعین و سلف می‌داند، بر این عقیده‌اند که ایمان، کامل‌تر و افضل از اسلام است: «وَلِهَذَا صَارَ النَّاسُ فِي الْإِيمَانِ وَالْإِسْلَامِ عَلَى ثَلَاثَةِ أَقْوَالٍ» (همان). در اندیشه ابن تیمیه هر مؤمنی قطعاً مسلمان نیز است؛ ولی لزوماً هر مسلمانی مؤمن نیست: «كُلُّ مُؤْمِنٍ مُسْلِمٌ وَ لَا يَسِيْرُ كُلُّ مُسْلِمٍ مُؤْمِنًا» (همان: 360). برخی از علمای امامیه نظیر علامه طباطبایی با استناد به حدیثی از امام صادق (ع) بر این

1001 حمزه‌علی بهرامی

باورند که کسی که ایمان دارد، حتماً مسلمان است؛ ولی این‌طور نیست که اگر کسی مسلمان باشد، حتماً ایمان هم داشته باشد. (طباطبایی، 1403، ج 1: 306؛ ج 16: 314)

ابن تیمیه می‌نویسد: هرگاه ایمان مجرد و بدون اسلام ذکر شود، در این صورت معنای عامی از ایمان اراده شده و اسلام جزئی از ایمان است و لذا هر مؤمنی مسلمان هم است. هرگاه ایمان همراه با اسلام ذکر شود، نظیر آیه «انَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا»، معنای ایمان غیر از معنای اسلام است. همچنان که پیامبر (ص) فرمودند: «الإسلام علائقة والإيمان في القلب». در این صورت، ایمان برای اعمال قلبی نظیر باور به خداوند و ملائکه و روز قیامت است و اسلام برای اعمال ظاهری نظیر نماز و روزه و زکات. «فلما ذكرهما جميعا ذكر ان الإيمان في القلب والإسلام ما يظهر من الأعمال». (ابن تیمیه، 2005، ج 18: 272؛ ج 7: 6)

مسلمان بودن همه انبیا: به باور ابن تیمیه، واژه اسلام در دو معنای لغوی و اصطلاحی به کار رفته است. معنای اصطلاحی آن، همان دین پیامبر خاتم (ص) است؛ ولی در لغت، به معنای استسلام، سلامت و اخلاص است که همه پیامبران برای آن مبعوث شده‌اند. در این معنا، همه انبیا، مسلمان و مسلم خوانده می‌شوند؛ همچنان که حضرت ابراهیم و اسماعیل پس از تکمیل بنای کعبه، از پروردگارش خواستند تا آنان را مسلمان قرار دهد (بقره: 127). همچنین، قرآن از زبان حضرت موسی می‌فرماید: «ان كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا ان كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ» (یونس: 84) و آنگاه که خداوند حضرت ابراهیم را امر به اسلام می‌کند و ایشان مسلمان می‌شوند (بقره: 131)، حضرت ابراهیم و یعقوب فرزندان خویش را به اسلام سفارش می‌کنند (بقره: 132) و هنگامی که مرگ حضرت یعقوب فرارسید، از فرزندان خود پرسید پس از من چه چیزی را می‌پرستید؟ در پاسخ او گفتند: «إلهاً واحداً و نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (بقره: 133). حضرت یوسف نیز مرگ اسلامی را از خداوند درخواست می‌کند: «تَوَفَّنِي مُسْلِماً» (ابن تیمیه، 2005، ج 7: 623-635). همچنین یاران حضرت مسیح مسلمان‌اند (آل عمران: 52؛ مائده: 111). تسلیم در برابر همه انبیا، خواسته خداوند است. (بقره: 136)

خارج بودن یهود و نصارا از دایره اسلام: اطلاق واژه اسلام به همه انبیای عظام در بیان ابن تیمیه، این تصور غلط را موجب نشود که گمان کنیم وی پلورالیزم در حقانیت را پذیرفته و مسیحیان و یهودیان را بهره‌مند از حقانیت دانسته است. ابن تیمیه آیاتی از قرآن را گزارش می‌کند که بر اساس آنها برخی از اهل کتاب در زمره کافران‌اند (از جمله: بقره: 105؛ آل عمران: 98، 100؛ نساء: 51؛ حشر: 2، 11؛ بینه: 1، 6؛ مائده: 64، 68). در تصور وی، تکلیف انبیای عظام غیر از پیروان آنان است. گرچه همه انبیا حق بودند اما تابعان آنان (یهودیان و مسیحیان) به دلیل انحراف و تبعیض در دین و کبر، دچار شرک و کفر شده‌اند. (ابن تیمیه، 2005، ج 12: 11)

تکثیر یهود موجب خروج آنان از دایره اسلام: ابن تیمیه اصلی‌ترین عامل گرایش یهودیان به شرک و کفر و خروج آنان از دایره اسلام و انحراف از آموزه انبیای بنی‌اسرائیل را صفت اخلاقی تکبر و

1002 ♦ نسبت‌شناسی ایمان با مفاهیم همنشین در دیدگاه ابن تیمیه

خود بزرگ‌بینی آنان می‌داند. قرآن از فرعون و قومش چنین یاد می‌کند: «لَهُمْ كَانُوا مَعَ اسْتِكْبَارِهِمْ وَ جُحُودِهِمْ مُشْرِكِينَ» (همان، ج 7: 635-623). وی در اثبات کبر یهود و کفر آنان، به آیاتی از قرآن و روایات نبوی استدلال می‌کند؛ از جمله آیه 87 سوره بقره که استفهام انکاری در آن، رفتار متکبران یهودیان را مذمت می‌کند. شأن نزول آیات ذیل نیز درباره قوم یهود است: اعراف: 146؛ غافر: 60؛ زمر: 59. (همان: 625)

شوک نصارا: دیدگاه ابن تیمیه نسبت به نصارا خوش‌بینانه‌تر از یهود است. بر خلاف یهودیان، وجود راهبان و فسیسین در میان نصارا و اجتناب آنان از کبر، از جنبه‌های برجسته و مثبت آنان است (مانند: 82). ابن تیمیه می‌نویسد: اگر یهودیان به خاطر تکبرشان به انحراف کشانده شدند، خداوند نصارا را به خاطر شرکشان مذمت می‌کند نه کبرشان. خداوند در جای‌جای قرآن (نساء: 171؛ «مانند: 75؛ توبه: 31؛ مانده: 116) نصارا را دعوت به توحید و یکتاپرستی می‌کند. (ابن تیمیه، 2005، ج 7: 635-623)

2. نسبت ایمان با علم

یکی از واژه‌های همنشین ایمان در قرآن، واژه علم است. اینکه چه ارتباطی میان این دو واژه است؛ محل بحث و نظر است. برخی از متکلمان، ایمان را مجرد علم و تصدیق گرفته‌اند (الوسی، 1402، ج 26: 92). اما از تعبیر برخی دیگر به دست می‌آید که ایمان مجرد علم نیست، بلکه این علم باید همراه با عقد قلبی باشد. علامه طباطبایی بر اساس آیاتی نظیر محمد: 32؛ نمل: 14 و جاثیه: 23 می‌نویسد: این آیات، ارتداد و کفر و جحود و گمراهی را با وجود علم ثابت می‌کنند. پس صرف علم به چیزی و یقین به اینکه حق است، در حصول ایمان کافی نیست و صاحب آن علم را نمی‌توان مؤمن به آن چیز دانست، بلکه باید صاحب علم، التزام به مقتضای آن علم و پیمان قلبی (عقدالقلب) بر مضمون آن نیز داشته باشد؛ به گونه‌ای که آثار عملی علم هرچند فی‌الجمله از وی بروز کنند. پس کسی که علم داشته باشد به اینکه خدای تعالی، الهی است که جز او الهی نیست و التزام به مقتضای علمش نیز داشته باشد؛ یعنی در مقام انجام مراسم عبودیت خود و الوهیت خدا برآید، چنین کسی مؤمن است. اما اگر علم نامبرده را دارد، ولی التزام به آن را ندارد و عملی که علمش را بروز دهد و از عبودیتش خبر دهد ندارد، چنین کسی عالم است، ولی مؤمن نیست. (طباطبایی، 1363، ج 18: 411.412)

ابن تیمیه ذیل آیه شریفه «وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (مجادله: 11) می‌نویسد: هرگاه ایمان همراه علم گزارش شود، این دو واژه متفاوت از هم‌اند. اما اگر ایمان به صورت مجرد و تنها ذکر شود، شامل علم نیز می‌شود؛ زیرا گروه عالمان یکی از بهترین گروه‌های مؤمنان‌اند؛ چنانکه خداوند درباره راسخان علم می‌فرماید: «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا» (آل عمران: 7)؛ همچنین: «لَكِنَّ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا نَزَلَ إِلَيْكَ وَمَا نَزَلَ مِنْ قَبْلِكَ» (نساء: 162) (ابن تیمیه، 2005، ج 7: 6). اما عکس قضیه صادق نیست؛ به این معنا که هرگاه علم به تنهایی گزارش شود، لزوماً دلالتی بر ایمان نمی‌کند. به دیگر سخن؛ ممکن است کسی علم به حقایق موضوعی

1003 حمزه‌علی بهرامی

داشته باشد، ولی التزام و اعتقاد قلبی و ایمان به آن نداشته باشد. مؤمن کسی است که ملتزم به مقتضای علم خود باشد. لذا اگر کسی عالم به موضوعی باشد، ولی التزام قلبی به آن نداشته باشد، عالم است؛ ولی مؤمن نیست. همچنین اگر کسی علم و عمل داشته باشد، ولی اعتقاد قلبی نداشته باشد، منافق است؛ ولی مؤمن نیست (همان: 182). همچنین ابن تیمیه دیدگاه کسانی که معتقدند ایمان عبارت است از مجرد علم و تصدیق را باطل می‌داند. (همان: 543)

3. نسبت ایمان و نفاق

ابن تیمیه می‌نویسد: کسانی که اظهار اسلام می‌کنند به دو گروه مؤمن و منافق تقسیم می‌شوند. آنچه میان مؤمن و منافق جدایی می‌اندازد، همان صدق و راستی است. لذا هرگاه خداوند حقیقت ایمان را یاد کند، آن را موصوف به صفت صدق می‌کند. برای مثال آیات ذیل نمونه‌هایی از این مواردند: حجرات: 15-14؛ حشر: 8 و بقره: 177. همچنان که قرآن، ایمان مؤمنان را به صدق متّصف می‌کند؛ در آیات فراوانی نیز ایمان منافقان را به دروغگویی وصف می‌کند (منافقون: 1؛ توبه: 77). بنابر این، مؤمن و منافق در اظهار ایمان ظاهری مشترک‌اند؛ با این تفاوت که سخن و عمل مؤمن، بر خلاف منافق، مطابق با اعتقاد قلبی اوست. لذا وجه تمایز اصلی آنان، دو واژه متضاد صدق و کذب است. از سخنان ابن تیمیه چنین برداشت می‌شود که روح اصلی ایمان همان اعتقاد قلبی است و سخن و عمل، دو نشانه ایمان‌اند. (ابن تیمیه، 2005، ج 7: 182)

4. نسبت ایمان با عمل

در میان متکلمان اسلامی در رابطه میان ایمان و عمل چند نظریه مطرح شده است.

یک) نظریه گسست ایمان و عمل: دیدگاه مرجئه و جهمی، با تأخیر انداختن عنصر عمل نسبت به ایمان، بر وجه قلبی ایمان تأکید می‌کنند. در این دیدگاه، هرگونه پیوند و بستگی میان ایمان و عمل نفی می‌شود و ایمان به تنهایی مایه نجات و رستگاری آدمی است. ارتکاب گناه، گزندی به ایمان نمی‌رساند. (شهرستانی، 1404، ج 1: 139)

دو) نظریه پیوست ایمان و عمل با بنیادین بودن عمل: خوارج و معتزله بر این باورند که عمل، داخل در ذات ایمان و عنصر مقوم آن است. خوارج رهاکننده عمل را از زمره مؤمنان خارج و در دسته کافران وارد کردند. معتزله فروگذارنده عمل را خارج از ایمان دانسته، ولی داخل در کفر نمی‌دانند (معتزله بین المنزلتین). (همان: 113-42)

سه) نظریه بایسته بودن عمل: رویکرد فراگیر در میان متکلمان شیعی و اشعری این است که عمل هرچند خارج از گوهر و ماهیت ایمان است، اما عنصر بایسته و لازمه ضروری و خارجی ایمان

1004 ♦ نسبت‌شناسی ایمان با مفاهیم هم‌نشین در دیدگاه ابن تیمیه

است (معروف‌الحسنی، 1371: 307). در این دیدگاه، مؤمن غیر عامل در خارج به سختی متصور می‌شود یا اصلاً غیر قابل تصور است.

چهار) نظریه جزئیت عمل برای ایمان: برخی از سلفیه قائل به این دیدگاه‌اند. ظهور برخی روایات نظیر «شخص در حال ایمان، زنا و سرقت نمی‌کند» یا «ایمان عبارت است از باور قلبی، اقرار زبانی و عمل به واجبات...» در این است که عمل، جزئی از ایمان است. (نجیبی و لطیفی، 1381: 25)

دیدگاه ابن تیمیه:

ابن تیمیه نظریه مرجئه و خوارج را انکار می‌کند: «بل کل من تأمل ما تقوله الخوارج و المرجئه فی معنی الایمان، علم بالااضطرار أنه مخالف للرسول» (ابن تیمیه، 2005، ج 7: ص 287). اما نظریه سوم و چهارم از سخنان ایشان، استظهار و نظریه چهارم تقویت می‌شود. به نظر می‌رسد وجه مشترک نظریه ابن تیمیه این است که چه بر اساس نظریه جزءانگاری عمل برای ایمان و چه بر اساس پیامدانگاری عمل برای ایمان، در هر دو نظریه، قلبی بودن کلیت ایمان و ارتباط آن با عمل قطعی است. تفصیل این اجمال در ادامه می‌آید.

یک) ایمان مرجئه و جهیمه از دیدگاه ابن تیمیه

در سخنان ابن تیمیه دیدگاه مرجئه و جهیمه در نفی ارتباط ایمان با اعمال خارجی است. ارتکاب گناه کبیره خللی بر ماهیت ایمان وارد نمی‌کند و از آن کاسته نمی‌شود. استدلال این طایفه بر آن است که ایمان امری مجرد و اعتقادی محکم و تغییرناپذیر است: «ان الایمان هو مُجَرَّدُ التَّصَدِيقِ وَالِإِعْتِقَادِ الْجَازِمِ وَ هُوَ لَمْ يَتَغَيَّرْ». ابن تیمیه در یک تقسیم، مرجئه را به سه گروه اصلی و در تقسیمی دیگر به 12 گروه فرعی تقسیم می‌کند. گروه اول، منسوب به علما و نیکوترین این طایفه‌اند؛ ایمان را تصدیق قلبی به همراه اقرار زبانی می‌دانند. گروه دوم (جهیمه) ایمان را صرف تصدیق قلبی و گروه سوم (کرامیه) صرفاً گفتار زبانی می‌دانند که به صرف گفتار زبانی، مؤمن کامل است؛ منتها اگر سخن خویش را به قلبش اعتراف کند، اهل بهشت است و اگر همراهی قلب و زبان نباشد، منافق مؤمن است که اهل آتش است: «و صارت المرجئه علی ثلاثه أقوال». (شهرستانی، 1404، ج 1: 139-85؛ ابن تیمیه، 2005، ج 13: 55؛ ج 7: 543)

دو) تحلیل و ارزیابی ابن تیمیه از دیدگاه مرجئه

ابن تیمیه با استناد به برخی از آیات قرآنی، دیدگاه طایفه مرجئه و جهیمه را مخالف کتاب و سنت و اجماع سلف می‌داند (ابن تیمیه، 2005، ج 7: 670). او می‌نویسد: پرواضح است که اگر کسی خداوند و پیامبرش را بدون اکراه سب و دشنام و ریشخند کند، بدون شک کافر و این عمل او کفر ظاهری و باطنی است. فساد نظریه جهیمه که چنین شخصی را مؤمن باطنی و کافر ظاهری می‌دانند، آشکار و بدیهی است. خداوند در قرآن بر اساس حجیت ظاهر سخنان کفار از باب «اقرار عقلا علی انفسهم جایز»، حکم به کفر کفار و وعده آتش می‌دهد. وعیدهای خداوند مشروط به راستی و درست‌نمایی سخنان کفار نشده است. نظیر آیه «لَقَدْ كَفَرَ

1005 ♦ حمزه‌علی بهرامی

الَّذِينَ قَالُوا ان اللّٰهَ ثَلَاثُ ثَلَاثَةٌ يَا: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا ان اللّٰهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ». همچنين است که اگر قلبی اعتقاد صحیح به خدا و رسولش داشته باشد، دشنام و سب خدا و پیامبر غیر قابل تصور است. بر اساس حدیثی، عده‌ای از یهودیان نزد پیامبر آمدند و از ایمان و تصدیق درونی خود نسبت به پیامبر خبر دادند. پیامبر فرمودند: «اگر ایمان دارید، پس چرا پیروی نمی‌کنید؟» گفتند: «ما از اظهار ایمان و پیروی می‌ترسیم». بر اساس این حدیث، مجرد ایمان و تصدیق خبری کفایت نمی‌کند، مگر اینکه به ایمان انشایی و پیروی عملی منجر شود: «فَعَلِمَ ان مُجْرَدَ الْعِلْمِ وَالْإِخْبَارِ عَنْهُ لَيْسَ بِإِيمَانٍ حَتَّى يَتَكَلَّمَ بِالْإِيمَانِ عَلَيَّ وَجْهَ الْأَنْشَاءِ الْمُتَضَمِّنِ لِللِّتْرَامِ وَاللِّتْرَامِ وَاللِّتْرَامِ». شاهد دیگری که ابن تیمیه برای عدم کفایت ایمان قلبی اقامه می‌کند، ایمان ابوطالب است. با اینکه ابوطالب در قلب خود به پیامبر ایمان داشت، ولی به علت عدم اظهار آن مؤمن محسوب نمی‌شود (همان: 555-508). ابن تیمیه با وجود خطا دانستن مرجئه، تکفیر آنها را مخالف سیره سلف می‌داند: «وَقَدْ نَصَّ أَحْمَدُ وَغَيْرُهُ مِنَ الْأَئِمَّةِ: عَلَيَّ عَدَمَ تَكْفِيرِ هَؤُلَاءِ الْمَرْجِيَّةِ». (همان: 508)

سه) ایمان خوارج و معتزله از دیدگاه ابن تیمیه

ابن تیمیه در تبیین دیدگاه خوارج و معتزله می‌نویسد: آنان با یقین کامل، اعمال را جزئی بنیادین و اصلی از ماهیت ایمان می‌دانند؛ لذا اگر کسی عملی را ترک کرد، قطعاً رکنی از ایمان را ترک کرده است و هرگاه جزئی رکنی از ایمان را ترک کند، گویا کل ایمان را ترک کرده است؛ چرا که ایمان امر واحدی است که تجزیه نمی‌شود. پس صاحبان گناهان کبیره برای همیشه در آتش جهنم ماندگار هستند؛ چون ایمانی همراه آنان نیست. (شهرستانی، 1404: 113-42؛ ابن تیمیه، 2005، ج 13: 48)

به باور ابن تیمیه، در اعتقاد فرقه خوارج و معتزله هیچ‌گاه در شخص واحد، اطاعت موجب ثواب با معصیت موجب عقاب جمع نمی‌شود. حیثیت ثواب و عقاب در شخص واحد جمع‌ناشدنی است. بنابر این، امکان ندارد که شخصی از جهتی مورد ستایش و محبت باشد و از جهتی مورد مذمت و لعنت. در واقع؛ تصورناپذیر است که یک شخص هم داخل بهشت باشد و هم داخل جهنم! بلکه کسی که داخل یکی از آنها شد، دیگر داخل ضد آن نمی‌شود. بر اساس همین اصل، خوارج و معتزله منکر شفاعت و خروج از آتش جهنم‌اند. معتزلیان بر این باورند که اسم فسق با اسم ایمان منافات دارد. (ابن تیمیه، 2005، ج 7: 354)

چهار) تحلیل و ارزیابی ابن تیمیه از دیدگاه خوارج

ابن تیمیه در ارزیابی و انکار دیدگاه خوارج و معتزله گاهی به آیات قرآن و گاهی به سیره پیامبر (ص) و گاهی به اجماع سلف و گاهی مبانی فکری و تلقی آنان از ایمان را به چالش می‌کشد و می‌نویسد: اینگونه نیست که با فقدان یک جزء (عمل)، سایر اجزا و حقیقت ایمان هم زایل شود.

در آیه 10 سوره حجرات، خداوند با وجود جنگ و خونریزی (گناهان کبیره) میان مؤمنین، آنان را مؤمن و برادر خطاب می‌کند. در آیه 53 سوره زمر نیز همه گناهان از جمله گناهان کبیره بخشودنی‌اند. در

1006 ♦ نسبت‌شناسی ایمان با مفاهیم هم‌نشین در دیدگاه ابن تیمیه

آیه 48 سوره نساء، به غیر از شرک، دیگر گناهان آمرزیدنی‌اند؛ گرچه گنهکار بدون توبه از دنیا رفته باشد. قرآن دستور به قطع دست دزد و شلاق شراپخوار می‌دهد، نه قتل آنان. لذا اگر مرتکبین کبیره کافر می‌بودند، می‌بایست دستور به قتل آنان می‌داد نه تعزیز آنان. به خاطر همین حکم تعزیر مرتکبین کبیره است که معتزله در احکام دنیوی با خوارج مخالفت دارند. (ابن تیمیه، 2005، ج 13: 48)

سیره پیامبر(ص) و اجماع سلف و امت، دلیل دیگر ابن تیمیه است. پیامبر هیچ‌گاه زناکاران و شراپخواران و دزدان را تکفیر و رابطه آنان را با مسلمانان قطع نمی‌کردند. (همان، ج 7: 671)

پنج) ترکیب‌شناسی ایمان از نگاه ابن تیمیه

آیا ایمان، امری بسیط و مجرد است یا مرکب؟ برخی با پذیرش مرکب بودن ایمان، در نوع ترکیبی آن اختلاف دارند. برخی ترکیب ایمان را مکانیکی و برخی دیگر ارگانیکی می‌دانند. ارگانیکی بودن ایمان به این معنا که ایمان، مجموعه‌ای مرکب از اقوال و اعمال ظاهری و باطنی است؛ لذا با رفتن جزئی از آن، اصل، حقیقت و مجموع ایمان منتفی می‌شود. نظیر عدد 10 که با رفتن یک عدد، اصل 10 ساقط می‌شود. بنابر این، با رفتن یک جزء، هیئت ترکیبی و اجتماعی هم از بین می‌رود. خوارج و معتزله ایمان را چنین مرکبی می‌دانند که با کم شدن یک رکن (عمل)، سایر اجزا نیز منتفی می‌شوند.

ابن تیمیه در پاسخ ادعای خوارج و معتزله می‌نویسد: هرگاه جزئی از یک حقیقت جامع مرکب یا مؤلف (اعم از اعیان یا اعراض) نابود شود، چنین مرکبی دو حالت دارد: گاهی اجزای دیگر هم زایل می‌شوند و گاهی بقیه اجزا به قوت خود باقی می‌مانند. برای مثال، اگر یک عدد از عدد 10 کم شود، سایر اعداد مثل نه، هشت، هفت و... زایل نمی‌شوند. فقط عدد 10 زایل شده است نه اعداد کمتر از آن. به دیگر سخن؛ فقط یک جزء از اجزای مرکب کم شده است و سایر اجزا باقی‌اند. ابن تیمیه در ادامه با پذیرش و بدیهی دانستن اینکه با کم شدن یک جزء، اصل هیئت اجتماع زایل شده است؛ می‌نویسد: ولی نوعاً و در بسیاری مواقع، از زایل شدن شکل جمعی لازم نمی‌آید که سایر اجزا هم زایل شوند: «فَالْمُجْتَمِعَةُ الْخَلْقِ بَعْدَ الْجُدْعِ لَا تَبْقَى مُجْتَمِعَةً وَلَكِنْ لَا يُلْزَمُ زَوَالُ بَقِيَّةِ الْأَجْزَاءِ». (ابن تیمیه، 1422، ج 1: 61)

ابن تیمیه با استناد به حدیثی معروف از پیامبر(ص)، ایمان را دارای ابعاد و شعبه‌های متعدد می‌داند که با زوال یک بُعد، ابعاد دیگر به قوت خویش باقی می‌مانند. ایمان شبیه نماز و حج است که از شعبه‌ها و اجزای مختلف تشکیل شده‌اند. زوال یک جزء، مستلزم زوال سایر اجزای نماز و حج نیست. در تشبیهی دیگر، ایمان شبیه اعضای بدن است که با قطع یک عضو، سایر اعضا به قوت خود باقی می‌مانند. لذا این ادعا که اگر یک جزء مرکب زایل شد، سایر اجزا هم زایل می‌شوند؛ صحیح نیست. بنابر این، هیچ کسی با قطع شدن عضوی از بدنش (مثلاً دست) از مسمای انسان بودن خارج نمی‌شود: «فَدَعَوْاهُمْ أَنَّهُ إِذَا زَالَ بَعْضُ الْمُرْكَبِ زَالَ الْبَعْضُ الْآخَرَ كَيْسَ بِصَوَابٍ». (همو، 2005، ج 18: 272)

1007 ◆ حمزه‌علی بهرامی

شبهه دیگری که ابن تیمیه در مقام پاسخ آن برمی‌آید، این است که: هرگاه جزئی از اجزای یک مرکب زایل شود، گرچه سایر اجزا به قوت خود باقی باشند، آنچه به صراحت می‌توان ادعا کرد این است که دیگر اطلاق و صدق اسم و عنوان کلی به سایر اجزا صحیح نخواهد بود. برای مثال، با زوال یک جزء از اجزای نماز، دیگر عنوان کلی نماز به سایر اجزا صحیح نیست. همچنان که با زوال یک عدد از 10، دیگر اطلاق 10 بر مجموعه صحیح نیست.

ابن تیمیه در پاسخ این شبهه می‌نویسد: مرکبات بر دو نوع‌اند؛ گاهی مانند عدد 10 است که شرط اطلاق اسم «عشره»، ترکیب آن است؛ یعنی ترکیب نقش محوری و بنیادین در اطلاق اسم عشره دارد. ولی گاهی مرکبات این چنین نیستند؛ یعنی با زایل شدن برخی از اجزا، همچنان اطلاق اسم کلی بر بقیه آن صحیح است. همه مرکبات متشابه‌الاجزا و اکثر مرکبات مختلف‌الاجزا این گونه‌اند. برای مثال، اجناس وزنی و کیلی نظیر گندم، جو، خاک، آب و... پس از کم شدن جزئی از آنها همچنان اسم گندم و جو و خاک و آب به بقیه آنها اطلاق می‌شود. ابن تیمیه در ادامه می‌نویسد؛ عناوینی نظیر عبادات، نیکی‌ها، صدقات، علم و دانش، قرآن، دعا، ذکر، کوه، دریا، رودخانه، شهر، روستا، مسجد، درخت و امثال آن، نظیر مثال گندم و جو می‌باشند که با کم شدن برخی از اجزا، همچنان اطلاق اسم کلی بر بقیه صحیح است. کم یا زیاد شدن کمیت، نقشی در تسمیه اسم ندارد: «وَكَذَلِكَ لَفُظُ الْعِبَادَةِ وَالطَّاعَةِ وَالْخَيْرِ وَالْحَسَنَةِ ... يُطْلَقُ لِاسْمِ عَلَيْهَا قَلِيلًا وَكَثِيرًا وَعِنْدَ زَوَالِ بَعْضِ الْأَجْزَاءِ وَبَقَاءِ بَعْضٍ».

بنابر این، اگر مرکبات بر دو نوع‌اند و اکثر آنها از نوعی که با زوال یک جزء، اطلاق اسم کلی بر بقیه آنها صحیح است؛ لذا این نظریه باطل می‌شود که می‌گوید همیشه با زوال یک جزء، اصل و کلیت و اسم کلی نابود می‌شود. در ادامه، ابن تیمیه مدعی است که ترکیب ایمان از نوعی است که با زوال جزئی از آن، اسم کلی همچنان باقی است: «وَبَيِّنُ أَنَّ اسْمَ الْإِيمَانِ مِثْلَ اسْمِ الْقُرْآنِ وَالصَّلَاةِ وَالْحَجِّ وَنَحْوِ ذَلِكَ». ابن تیمیه در اثبات مدعای خود به احادیثی از پیامبر (ص) استناد می‌کند؛ نظیر «الْإِيمَانُ بَضْعٌ وَسَبْعُونَ شُعْبَةً»، «يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ إِيْمَانٍ». در این حدیث، پیامبر خبر می‌دهد که ایمان، تجزیه‌پذیر است و برخی از آن باقی می‌ماند. (همان، ج 72: 508)

گفتنی اینکه، با وجود مخالفت ابن تیمیه با دیدگاه خوارج و معتزله و انکار آنها، وی مخالف تکفیر خوارج و معتزله است: «وَلَمْ يُكْفَرْ أَحْمَدُ الْخَوَارِجَ وَلَا الْقَدَرِيَّةَ». (همان، ج 7: 508؛ ج 20: 103؛ همو، 1406، ج 5: 95)

شش) دیدگاه ابن تیمیه در نسبت ایمان با عمل

ابن تیمیه می‌نویسد: اینکه واژه ایمان چه نسبتی با عمل دارد، مبتنی بر این است که واژه ایمان چگونه استعمال شده باشد. ایمان گاهی مجرد و به تنهایی و گاهی همراه با واژه عمل می‌آید. هرگاه ایمان مجرد و به تنهایی ذکر شود، شامل عمل ظاهری هم می‌شود. در این صورت، عمل داخل در مفهوم و ماهیت ایمان

1008 ♦ نسبت‌شناسی ایمان با مفاهیم هم‌نشین در دیدگاه ابن تیمیه

نیز است؛ زیرا اعمال ظاهری از لوازم ایمان در قلب‌اند (ابن تیمیه، بی‌تا، ج 1: 158؛ همو، 2005، ج 18: 272). اما هرگاه ایمان مقارن و همراه با عمل ذکر شود، نظیر آیه «ان الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»، در این حالت گرچه عمل از لوازم ایمان است، ولی مفهوم ایمان غیر از مفهوم عمل است. به دیگر سخن؛ عمل داخل در ماهیت ایمان نیست. در این صورت، منظور از ایمان صرفاً معنای قلبی آن است که عمل، خارج از آن و از آثار ایمان است. البته در آیه مذکور می‌توان گفت که عمل از باب عطف خاص بر عام داخل ایمان است. در هر صورت، هرگاه ایمان همراه عمل ذکر شود، عمل نشانه و تحقق‌بخش و تصدیق‌کننده ایمان قلبی خواهد بود. بنابر این، ایمان تصدیق قلبی است و زبان تصدیق‌کننده قلب است و عمل تصدیق‌کننده زبان و قلب خواهد بود. (ابن تیمیه، 2005، ج 7: 551)

- ضرورت عمل با ایمان قلبی

ابن تیمیه گرچه جایگاه و ماهیت اصلی ایمان را در قلب می‌داند، ولی معتقد است که امکان ندارد کسی دارای ایمان تام و اصیل قلبی باشد، ولی هیچ عملی از او صادر نشود. با وجود ایمان قلبی، صدور اعمال ظاهری از شخص ضروری است. بنابر این، ادعای ایمان قلبی با عدم پایبندی کامل به مناسک و ظواهر شریعت، ادعایی باطل است؛ زیرا رابطه ایمان قلبی با اعمال ظاهری وجود و ضرورت است (همان: 551 و 611). ابن تیمیه در ادامه می‌نویسد: «والتحقیق ان الايمان القلب التام يستلزم العمل الظاهر بحسبه لا محاله و يمتنع أن يقوم بالقلب ایمان تام بدون عمل ظاهر». (همان: 204)

استدلالات قرآنی ابن تیمیه: ابن تیمیه به بسیاری از آیات قرآن استناد می‌کند تا اثبات کند هرگاه ایمان قلبی باشد، حصول مقتضای ایمان واجب و ضروری است. همچنین عدم صدور اعمال ظاهری، قرینه‌ای برای عدم ایمان قلبی است. در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود.

در آیات 81 سوره مائده و 22 سوره مجادله، خداوند ایمان را از کسانی که به لوازم آن پایبند نیستند، نفی کرده است. اینتفای لازم اقتضای اینتفای ملزوم است. در نظیر این آیات، ظاهر و باطن متلازم همدیگرند. قوام ظاهر به قوام باطن بستگی دارد.

در آیات 42 سوره قلم، 46 مرسلات و 21 انشقاق، خداوند از کفار می‌خواهد که سجده و رکوع کنند، ولی آنان نمی‌توانند؛ زیرا ایمانی در قلبشان نبوده است. همچنین در آیات دیگر (قیامت: 31؛ مدثر: 42) ترک نماز، معلول تکذیب و بی‌ایمانی است. (ابن تیمیه، 2005، ج 7: 611)

استدلالات روایی ابن تیمیه: افزون بر آیاتی که اشاره شد، روایات نیز از منابع استدلالی ابن تیمیه هستند. ایشان با استناد به حدیث تجلی خداوند بر بندگانش در روز قیامت می‌نویسد: افراد کافر و ریاکار نمی‌توانند در روز جزا سجده کنند؛ زیرا اصلاً ایمانی در قلبشان نبوده است (همان: 611-318). افزون بر احادیث

1009 ◆ حمزه علی بهرامی

فراوان، ادعای اجماع دلیل دیگری از ابن تیمیه برای اثبات صدور اجتناب‌ناپذیر عمل با وجود ایمان قلبی است: «أَجْمَعَ أَهْلُ الْفِقْهِ وَالْحَدِيثِ عَلَى أَنَّ الْإِيْمَانَ قَوْلٌ وَعَمَلٌ وَكَأَنَّ عَمَلَ الْإِيْمَانِ» (همان: 330)

گفتنی است که علامه طباطبایی نظر به آیه 29 سوره کهف بر این باور است که ایمان خالی و بدون اعمال صالح هیچ ثوابی ندارد. از سخنان علامه چنین به نظر می‌رسد که وی ایمان را امری قلبی می‌داند، ولی در عین حال، تأکید می‌کند که ایمان صرف و بدون عمل صالح، فاقد هرگونه ارزش است. علامه، عمل ناشایست را از بین برنده اصل ایمان نمی‌داند؛ هر چند ایمانی مفید است که با عمل همراه باشد. (طباطبایی، 1403، ج 13: 305)

ابن تیمیه در ادامه با ادعای اجماع دیدگاه سایر فرق اسلامی به غیر از خوارج، معتزله، جهمیه و مرجئه را در این می‌داند که اگر شخص مؤمنی مرتکب گناه شود، وارد دوزخ شده و به سزای عمل خویش می‌رسد؛ اما پس از آن وارد بهشت می‌شود: «انَّ الشَّخْصَ الْوَاحِدَ قَدْ يُعَذِّبُهُ اللَّهُ بِالنَّارِ ثُمَّ يُدْخِلُهُ الْجَنَّةَ...». به باور ابن تیمیه، وجود ذره‌ای از ایمان در قلب گناهکار کبیره، رهایی‌بخش او از جاودانه ماندن عذابش در دوزخ خواهد بود. ایشان مظهر شفاعت پیامبر اسلام را گناهکاران کبیره می‌داند: «لَا يُخَلَّدُ فِي النَّارِ أَحَدٌ مِمَّنْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ إِيْمَانٍ». (ابن تیمیه، 2005، ج 7: 22؛ ج 10: 7)

ابن تیمیه در ادامه می‌نویسد: اهل قبله و اهل توحید به صرف گناه تکفیر نمی‌شوند. درباره مرتکب کبیره می‌نویسد: چنین شخصی در احکام دنیوی مؤمن است. لذا اگر کسی نذر کند که برده مؤمنی را آزاد کند یا کفاره‌ای را به مؤمن فقیری بدهد، شامل چنین شخصی می‌شود. اما درباره احکام اخروی چنین شخصی از مؤمنانی که دعوت به بهشت شده‌اند نمی‌باشد. ولی دارای ایمانی است که مانع خلود و جاودانگی او در عذاب جهنم می‌شود. به همین خاطر گفته‌اند که چنین شخصی مؤمن به ایمانش است و فاسق به گناه کبیره یا چنین شخصی ناقص‌الایمان است. (همان، ج 3: 153)

5. نسبت ایمان با شرک

بسیاری از مفسران ذیل آیه «و ما يؤمن اكثرهم بالله الا و هم مشركون» (یوسف: 103) که نشان می‌دهد ایمان بیشتر مردم همراه با شرک است، جمع شدن ایمان و شرک را ممکن و از باب شدت و ضعف‌پذیری و تشکیکی بودن ایمان و شرک می‌دانند. از این رو، اگر به صورت مطلق در نظر گرفته شوند، هرگز با یکدیگر جمع نمی‌شوند؛ ولی اگر به صورت نسبی در نظر گرفته شوند، قابل اجتماع خواهند بود. (طباطبایی، 1403، ج 11: 276)

همچنین ابن تیمیه بر اساس مقتضای آیه «و ما يؤمن اكثرهم بالله الا و هم مشركون» (یوسف: 106)، جمع شدن ایمان با شرک را ممکن می‌داند. ذیل آیه می‌نویسد: برخی به لحاظ توحید ربوبی مؤمن محسوب می‌شوند، ولی به لحاظ توحید عبادی مشرک‌اند. بنابر این، ایمان ناشی از توحید در ربوبیت با شرک در عبادت قابل جمع است: «فهم مؤمنون ربوبیته مشركون فی عبادته». (ابن تیمیه، 2005، ج 14: 32)

1010 ♦ نسبت‌شناسی ایمان با مفاهیم هم‌نشین در دیدگاه ابن تیمیه

در نگاه ابن تیمیه، اعتراف به خالقیت یکتای متعال یا همان ایمان و توحید در خالقیت قابل جمع با شرک است. وی آیات زیادی از قرآن را شاهد می‌آورد که مشرکان به خالقیت خداوند اعتراف داشتند، ولی همچنان مشرک‌اند؛ از جمله: لقمان: 25؛ مؤمنون: 84-89 و عنکبوت: 61. (همو، 1426، ج 1: 428)

او در این باره می‌نویسد: «فإن مشرکی العرب كانوا مقرین بأن الله وحده خالق كل شیء و كانوا مع هذا مشرکین...». بنابراین، ایمان به توحید در ربوبیت و خالقیت خداوند، نافی شرک نیست. (همو، 1991، ج 1: 227)

برداشت نگارنده از دیدگاه ابن تیمیه این است که با اینکه ایمان و شرک دو امر متقابل‌اند و اگر به صورت مطلق لحاظ شوند، در یک جا جمع نمی‌شوند؛ اما اگر به صورت نسبی در نظر گرفته شوند، قابل اجتماع خواهند بود. برای مثال، می‌گوییم مکه نسبت به مدینه نزدیک است، ولی نسبت به شام دور است. ایمان و شرک به خدا نیز از این گونه امور است؛ بنابراین، این دو به لحاظ نسبی و با لحاظ امور گوناگون، اختلاف‌پذیرند. همچنین علامه طباطبایی می‌نویسد: مراد از شرک در آیه 106 سوره یوسف، بعضی از مراتب شرک است که با برخی مراتب ایمان جمع می‌شود؛ شاید این همان شرکی باشد که در اخلاق اسلامی از آن با عنوان «شرک خفی» یاد می‌شود. (طباطبایی، 1403، ج 11: 276)

6. نسبت ایمان با اختیار

در خصوص چگونگی نسبت ایمان با اختیار، بسیاری از متکلمان بر این باورند که ایمان فعلی اختیاری است. انسان در ایمان آوردن یا کفر ورزیدن مختار است. از نظر علامه، ایمانی که از روی اختیار نباشد، فایده‌ای ندارد؛ زیرا اعتقاد و ایمان اموری قلبی‌اند و درباره آنها اجبار و اکراه جاری نمی‌شود و این بر خلاف کارهای ظاهری و افعال و حرکات بدنی است که ممکن است اجبار و اکراه و اجبار درباره آنها تأثیرگذار باشد (همان، ج 7؛ ذیل آیه 158 انعام و آیه 29 کهف). بسیاری از مفسران ذیل آیه «لا اکراه فی الدین» (بقره: 257) بر این نکته تأکید کرده‌اند که ایمانی که با اکراه و اجبار همراه باشد، ایمان کاملی نیست و همچنین بر اختیاری بودن ایمان تصریح کرده‌اند.

در نگاه ابن تیمیه، ایمان فعلی اختیاری است. وی تحصیل ایمان را تنها از راه اختیار و انتخاب آدمی میسر می‌داند و توسل به زور و تحمیل را در این باره مردود می‌شمارد. او می‌گوید: عقیده و ایمان هیچ‌گاه در پرتو زور و جبر حاصل نمی‌شود و ایمان مکره صحیح نیست: «فلا یصح کفر المکره بغیر حق ولا ایمان المکره بغیر حق» (ابن تیمیه، 1403، ج 2: 320). قید «بغیر حق»، قید احترازی است که ایمان اکراهی با حق را خارج می‌کند. برای مثال، کافر حربی چاره‌ای ندارد که یا مکرها ایمان بیاورد و یا مکرها جزیه پرداخت کند. آیه 25 سوره توبه نیز ناظر به ایمان اکراهی با حق است.

ابن تیمیه اسلام اکراهی را جایز نمی‌داند: «فإن إكراه أهل الدمه على الإسلام غیر جائز» (ابن تیمیه، 1999، ج 1: 313). این فراز از سخنان ابن تیمیه نشان می‌دهد که ایمان صحیح باید اختیاری باشد نه اکراهی. ابن تیمیه برای

1011 ♦ حمزه‌علی بهرامی

تأیید سخنان خود، به حدیث ذیل هم استناد می‌کند: «كَتَبَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ... وَمَنْ كَانَ عَلَيَّ يَهُودِيَّةٍ أَوْ نَصْرَانِيَّةٍ فَإِنَّهُ لَا يُقْتَنُ عَنْهَا وَعَلَيْهِ الْجَزِيَّةُ». (همان)

برخی از مفسران و متکلمان تصریح کرده‌اند چون مبنای امر و نهی در دین، ثواب و عقاب مبتنی بر آزادی و اختیار انسان است و هیچ ثواب و عقابی نه در دایره دین و نه در دایره احکام اجتماعی و حقوقی بر انسان مضطر و مکره جاری نیست، مبتنی بودن ایمان دینی بر اختیار و اراده، امری اجتناب‌ناپذیر و ضروری است. بنابر این، ایمان امری موهبتی نیست؛ بلکه اختیاری است که انسان با اراده خود، آن را برمی‌گزیند؛ هرچند اذن و اجازه خدا هم ملاک است. (طباطبایی، 1345، ج 10: 127)

(د) بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش نشان داد که فهم ابن تیمیه از ایمان، متفاوت از فهم وهابیان تکفیری است که مدعی پیروی از اویند. دیدگاه ابن تیمیه اگر در جهت خلاف و تضاد دیدگاه وهابیت نباشد، قطعاً آنان نیست؛ یا حداقل تفاوت فاحشی با آنها دارد. همچنین، بر خلاف پژوهشهایی که درباره رابطه ابن تیمیه با شیعه صورت گرفته است و سعی در ارائه تصویری خشن از ایشان با آموزه‌های شیعه دارند، با صراحت تمام می‌توان گفت در غیر از رابطه ایمان با عقل، در سایر مقولات نظیر اسلام، اختیار، شرک، علم، عمل و ... دیدگاه ابن تیمیه اجمالاً مورد توافق علمای شیعه بوده است. مطالعه اجمالی موضوع ایمان از دیدگاه علامه طباطبایی در تفسیر المیزان گواه این مدعاست. از پیشنهادها پژوهش حاضر این است که تبیین صحیح و درست از دیدگاه ابن تیمیه و ترویج آن می‌تواند یکی از راههای تعامل و گفتگو و کنترل فرقه‌های بنیادگرای سلفی تکفیری باشد.



1012 ♦ نسبت‌شناسی ایمان با مفاهیم هم‌نشین در دیدگاه ابن تیمیه

منابع

- قرآن کریم.
- ابن تیمیه، تقی‌الدین ابوالعباس احمد بن عبدالحلیم (1403 ق). الإستقامه. محقق: محمد رشاد سالم. مدینه: جامعه محمد بن سعود.
- ابن تیمیه، تقی‌الدین ابوالعباس احمد بن عبدالحلیم (1422 ق). الإیمان الأوسط. محقق: محمود أبوسن. ریاض: دار طیبہ للنشر.
- ابن تیمیه، تقی‌الدین ابوالعباس احمد بن عبدالحلیم (1419 ق / 1999 م). الجواب الصحیح. محقق: علی بن حسن. السعودیه: دار العاصمه، الطبعة الثانية.
- ابن تیمیه، تقی‌الدین ابوالعباس احمد بن عبدالحلیم (بی تا). الرد علی المنطقین. بیروت: دارالمعرفه.
- ابن تیمیه، تقی‌الدین ابوالعباس احمد بن عبدالحلیم (1999 م). العقیده الواسطیه. محقق: أبو محمد أشرف. الریاض: أضواء السلف، الطبعة الثانية.
- ابن تیمیه، تقی‌الدین ابوالعباس احمد بن عبدالحلیم (1408 ق). الفتاوی الکبری. محقق: محمد عبدالقادر عطا. [بی جا]: دار الکتب العلمیه.
- ابن تیمیه، تقی‌الدین ابوالعباس احمد بن عبدالحلیم (1426 ق). بیان تلیس الجهمیه. محقق: مجموعه من المحققین. [بی جا]: مجمع الملک.
- ابن تیمیه، تقی‌الدین ابوالعباس احمد بن عبدالحلیم (1991 م / 1411 ق). درء تعارض العقل و النقل. محقق: محمد رشاد سالم. السعودیه: جامعه محمد بن سعود، الطبعة الثانية.
- ابن تیمیه، تقی‌الدین ابوالعباس احمد بن عبدالحلیم (2005 م). مجموع الفتاوی. محقق: انور الباز و عامر الجزائر. [بی جا]: دار الوفاء، الطبعة الثالثة.
- ابن تیمیه، تقی‌الدین ابوالعباس احمد بن عبدالحلیم (1406 ق). منهاج السنه النبویه. محقق: محمد رشاد سالم. [بی جا]: مؤسسه قرطبه.
- ابن فارس، احمد (1404 ق). معجم مقانیس اللغة. قم: مکتب العالم الإسلامی.
- الوسی بغدادی (1402 ق). تفسیر روح المعانی. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- بدخشان، نعمت‌الله (1394). «تیین و بررسی حقیقت ایمان». معرفت کلامی، سال ششم، ش 1.
- بغدادی، عبدالقاهر (1367). الفرق بین الفرق. ترجمه محمدجواد مشکور. تهران: اشراقی، چ چهارم.
- دادبه، اصغر (1380). «ایمان». دایره‌المعارف تشیع. تهران: شهید سعید محبی.
- شهرستانی محمد بن عبدالکریم (1404 ق). الملل و النحل. تحقیق محمد سید کیلانی. بیروت: دارالمعرفه.
- طباطبایی، محمدحسین (1403 ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چ پنجم.
- طباطبایی، محمدحسین (1363). المیزان فی تفسیر القرآن. ترجمه محمدباقر موسوی. تهران: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.

1013 ❖ حمزه علی بهرامی

- طباطبایی محمدحسین (1345). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ترجمه محمدباقر موسوی. قم: مؤسسه مطبوعاتی دارالعلم.
 - طوسی، ابو جعفر محمد (1400 ق.). *الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد*. تهران: مکتبه جامع چهل ستون.
 - فراهیدی، خلیل بن احمد (1409 ق.). *کتاب العین*. قم: هجرت، چ دوم.
 - مجیدی بیدگلی، کبری (1386). «معنا و مفهوم ایمان از دیدگاه علامه طباطبایی». *اندیشه دینی شیراز*، ش 22.
 - معروف الحسنی، هاشم (1371). *شیعه در برابر معتزله*. ترجمه عارف. مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی.
 - ملاصدرا، صدرالمآلهین محمد شیرازی (1360 ق.). *اسرار الآیات*. تصحیح محمد خواجوی. تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
 - نجیبی مهدی و رحیم لطیفی (1381). «ایمان». *کلام اسلامی*، ش 42.
 - نصیری، منصور (1393). «ایمان از دیدگاه علامه طباطبایی». *قیاسات*، ش 73.
- **The Holy Quran.**
 - Al-Wasi Baghdadi (1402 AH). **Interpretation of the Spirit of Meanings.** Beirut: Dar Ehiya Al-Torath Al-Arabi.
 - Badakhshan, Nematollah (2015). "**Explanation and Study of the Truth of Faith**". *Theological Knowledge*, Sixth year, First issue.
 - Baghdadi, Abdul Qahir (1988). **Al-Feraq Bin Al-Qarq.** Translated by Mohammad Javad Mushkour. Tehran: Ishraqi, Fourth Edition.
 - Dadbeh, Asghar (2001). "**Iman**". *Shiite Encyclopedia*. Tehran: Published by Shahid Saeed Mohebbi.
 - Farahidi, Khalil Ibn Ahmad (1409 AH). **Kitab al-Ain.** Qom Hejrat Publishing, Second Edition
 - Ibn Fares, Ahmad (1404 AH). **Dictionary of the Mayan Language.** Qom: Maktabat Al-Alam Al-Islami.
 - Ibn Taymiyyah, Taqi al-Din Abu al-Abbas Ahmad ibn Abd al-Halim (Bita). **Al-Rad al-Muntaqeen.** Beirut: Dar al-Ma'rifah.
 - Ibn Taymiyyah, Taqi al-Din Abu al-Abbas Ahmad ibn Abd al-Halim (1999/1419 AH). **Correct Answer.** Ali Ibn Hassan Research. Saudi Arabia: Capital Center, Second Edition.
 - Ibn Taymiyyah, Taqi al-Din Abu al-Abbas Ahmad ibn Abd al-Halim (1408 AH). **Great Judgments.** Researcher Mohammad Abdul Qadir Atta. Center for Scientific Books.
 - Ibn Taymiyyah, Taqi al-Din Abu al-Abbas Ahmad ibn Abd al-Halim (1403 AH). **Honesty.** Research by Mohammad Rashad Salem. Madinah: Mohammad Ibn Saud University.
 - Ibn Taymiyyah, Taqi al-Din Abu al-Abbas Ahmad ibn Abd al-Halim (1999). **Middle Belief.** Researcher Abu Muhammad Ashraf. Riyadh: Salaf Members, Second Edition.
 - Ibn Taymiyyah, Taqi al-Din Abu al-Abbas Ahmad ibn Abd al-Halim (1422 AH). **Middle Faith.** Research by Mahmoud Abu Sun. Riyadh: Center for Good Publishers, First Edition.

- Ibn Taymiyyah, Taqi al-Din Abu al-Abbas Ahmad ibn Abd al-Halim (1991/1411 AH). **Prevention of Conflict of Mind and Transmission**. Researcher Mohammad Rashad Salem. Saudi Arabia: Muhammad Ibn Saud University, Second Edition.
- Ibn Taymiyyah, Taqi al-Din Abu al-Abbas Ahmad ibn Abd al-Halim (1406 AH). **Prophetic Criticism Curriculum**. Research by Mohammad Rashad Salem. Cordoba Foundation.
- Ibn Taymiyyah, Taqi al-Din Abu al-Abbas Ahmad ibn Abd al-Halim (1426 AH). **Statement of Al-Jahmiyyah**. The Researcher a Collection of Researchers. The King's Assembly.
- Ibn Taymiyyah, Taqi al-Din Abu al-Abbas Ahmad ibn Abd al-Halim (2005). **Total Judgments**. Al-Muhaqiq: Anwar Al-Baz & Amer Al-Jazar. Dar al-Vafa, Third Edition.
- Majidi Bidgoli, Kobra (2007). "The Meaning and Concept of Faith from the Perspective of Allameh Tabatabai". *Shiraz Religious Thought Quarterly*, No. 22.
- Maroof Al-Hassani, Hashem (1992). **Shiites Against the Mu'tazilites**. Translated by Aref. Mashhad: Islamic Research Foundation.
- Mulla Sadra, Sadr al-Mutallahin Mohammad Shirazi (1360 AH). **Asrar al-Ayat**. Edited by Mohammad Khajavi. Tehran.
- Najibi, Mehdi & Rahim Latifi (2002). "Iman". *Journal of Islamic Theology*, No. 42.
- Nasiri, Mansour (2014). "Iman from the Perspective of Allameh Tabatabai". *Qabasat*, No. 73.
- Shahrestani, Mohammad Ibn Abdul Karim (1404 AH). **Al-Melal VA Al-Nehal**. Research by Mohammad Seyyed Kilani. Beirut: Dar al-Ma'rifah.
- Tabatabai, Mohammad Hussein (1403 AH). **Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran**. Beirut: Scientific Institute for Publications.
- Tabatabai, Mohammad Hussein (1984). **Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran**. Translated by Mohammad Baqir Mousavi. Tehran: Allameh Tabatabai Scientific and Intellectual Foundation.
- Tabatabai, Mohammad Hussein (1966). **Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran**. Translated by Mohammad Baqir Mousavi. Qom: Dar Al-Ulum Press Institute.
- Tusi, Abu Ja'far Muhammad (1400 AH). **Al-Hadi Economy to the Way of Guidance**. Tehran: Forty Pillars Comprehensive School.

